

آب، آتش، نان

روایتی از زندگی
حاجیه زهرا اسدی (چریک پیر)

www.ketab.ir

نویسنده:
صدیقه انجم شعاع

انتشارات
شهید حاج قاسم سلیمانی
کنگره شهدای استان کرمان

سرشناسه: انجم شعاع، صدیقه، ۱۳۴۵ -
عنوان و نام پدیدآور: آب، آتش، نان: روایتی از زندگی حاجیه زهرا اسدی (چریک پیر)
نویسنده صدیقه انجم شعاع؛ ویراستار زهره زادخوش.
مشخصات نشر: کرمان: کنگره شهدای استان کرمان، انتشارات شهید حاج قاسم سلیمانی،
مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص.؛ مصور (رنگی).
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۳۶-۳۹-۹
وضعیت فهرست‌دهی: فیا
عنوان دیگر: روایتی از زندگی حاجیه زهرا اسدی (چریک پیر).
موضوع: اسدی، زهرا، ۱۳۷۶.
موضوع: داستان‌های فارسی - قرن ۱۴
20th century -- Persian fiction
جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷. -- خاطرات
Personal narratives -- ۱۹۸۸ - ۱۹۸۰ Iran - Iraq war
شناسه افزوده: کنگره شهدای استان کرمان، انتشارات شهید حاج قاسم سلیمانی
رده بندی کنگره: PIR۸۳۳۴
رده بندی دیویی: ۸۴۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۲۲۳۹۲

عنوان: آب، آتش، نان / روایتی از زندگی حاجیه زهرا اسدی (چریک پیر) در دفاع مقدس

نویسنده: صدیقه انجم شعاع / ویراستار: زهره زادخوش

طراحی و صفحه‌آرایی: مؤسسه امید کویر

چاپ اول / ۱۴۰۱

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه قیمت: ۳۵۰،۰۰۰ ریال

آدرس: کرمان خیابان مصلی، مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس سپاه ثارالله

تلفن: ۳۲۷۱۷۷۱۱-۳۴، پست الکترونیکی: Hajghasem1334@gmail.com
این کتب بکاذغ حملیتی چلپ شده است

فهرست مطالب

۸	پیش‌گفتار
۱۰	مقدمه ناشر
۱۱	بوی نان تازه
۱۸	دختر پدر
۲۳	آغاز آشنایی
۳۳	خشم شیرین
۳۸	شکوفه‌های پسته
۴۵	نان نقطه سر خط
۵۱	نان و آب
۵۶	پخت نان بی تعطیلی
۶۰	نان و کتاب
۶۵	نان و مربا
۶۹	نان و بغض
۷۹	نان و عشق
۸۵	با نان‌ها می‌آیم
۹۲	پایان فرمانده
۹۷	دخترِ مادر
۱۰۰	مقام مادر بزرگ
۱۰۲	عکس‌ها

پیش‌گفتار

درباره خانوک شنیده بودم؛ یکی از شهرهای استان کرمان. و درباره شهیدانش، بیش از ۵۰ شهید. و درباره زنان خانوکی که در طول هشت سال دفاع مقدس برای رزمندگان اسلام نان می‌پختند. اما نمی‌دانستم این فعالیت پشت جبهه‌ای اینقدر گسترده و مداوم بوده باشد. از تقریباً شش ماه پس از آغاز جنگ تا پایان جنگ هشت ساله. هر روز از شنبه تا جمعه. تمام سیصد و شصت و پنج روز سال بی‌وقفه. اکثر تنورهای خانه‌های خانوک آتش می‌شدند و زنان نان می‌پختند و به جبهه‌های نبرد می‌فرستادند. باورتان می‌شود!

وقتی قرار شد خاطرات حاجیه خانم زهرا اسدی که همه چیز از او شروع می‌شود را بنگارم، تازه باورم نمی‌شد که با گذشت سی سال از پایان دفاع مقدس، روایتی نوشته از فداکاری‌های این زنان و به خصوص این مادر شهید، وجود نداشته باشد. در حالی که او خود در گوشه‌ای از این کشور به تنهایی قصه‌ای بر حقانیت دفاعی است که هشت سال ملت ایران در کربلای جبهه‌های جنوب و غرب رقم زد و از دویست هزاران قصه به وجود آمد که خیلی‌هایشان هنوز نانوخته بر زمین مانده‌اند.

امثال زنان خانوکی کم نیستند که هر کدام در پیروزی رزمندگان اسلام نقش اول را بر عهده داشتند؛ از تشویق و تجهیز فرزندان و فرستادن آن‌ها به جبهه، تا حفظ سنگرهای پشت جبهه. اگر نبود یاری رساندن این بانوان با کرامت، امکان نداشت فرزندان این مرز و بوم بتوانند هشت سال در بیابان‌های شلمچه و فکه و طلائی و... مانور ایستادگی در برابر دشمن را هر روز تمرین کنند. فرزندان جنگ، شیر شیرزنان پیرو حضرت زهرا «علیهاالسلام» و حضرت زینب «علیهاالسلام» را نوشیده بودند و می‌بایست که مقاوم و پایدار باشند و از دشمن نهراسند. فرزندان جنگ، در دامن مادرانی مومن بزرگ شده بودند و می‌بایست رمز عملیات‌هایشان نام مبارک ائمه علیهم‌السلام و فریادشان در لحظات حمله «الله اکبر» و در هنگامه شهادت «یا مهدی» باشد و

هنگام عروج به عرش، لبخند زنان پرواز کنند. فرزندان جبهه، فرزندان زیارت عاشورای زنانی بودند که اشک بر حسین علیه السلام بر چهره‌هایشان چکیده بود و آن‌ها با شیر مزه مزه کرده بودند.

فرزندان جبهه نان و نمک سفره مادرانی را نوش جان کرده بودند که لقمه‌هایش با وضو و طهارت به دهانشان گذاشته شده بود. هر چه بود، زنان ایران اسلامی در رزم مردان و دلیران نقش به سزایی داشتند تا آنجا که شاید هر رزمنده‌ای زحمت کار یاری رسانان پشت جبهه‌ها را یک‌بار حتماً درک و لمس کرده باشد. زنانی که خداوند بیش از اندازه لطفش را شامل حالشان کرده و آن‌ها را به مقام‌های بلند مادر شهید، خواهر شهید، همسر شهید، دختر شهید و ... مفتخر نموده است و زمین به داشتنشان افتخار کرده و می‌کند.

تابلوی خوش و آب رنگ پختن نان در تنورهای خانوک، که بر سر هر کدامشان زنانی از جنس فداکاری و ایثار سال‌ها ایستادگی کردند و از پا نشستند، و اگر جنگ بیست سال هم طول می‌کشید آن‌ها هم ایستاده بودند و نان می‌پختند، تصویری از ارادت است که هرگز کمرنگ و بی رنگ نمی‌شود. چه می‌شود کرد در حالی که بعضی خاطره‌ها به مرور زمان کمرنگ می‌شوند و متأسفانه «حاجیه زهرا» هم خیلی زود دنیا فانی را برای دیدار فرزند و نوه‌های شهیدش به قصد آخرت ترک گفته بود، با این حال به مدد و همکاری فرزندان ایشان که هر کدامشان در خدمات مادر سهیم بوده‌اند، اندک تحفه‌ای تدارک دیده شد که اول و به صورت ویژه به خود ایشان تقدیم می‌شود و در ادامه به فرزند شهیدش و همسر همراهش. باشد که مورد قبول حضرت حق و صاحب این جهان، حضرت صاحب الزمان (عج) و خانواده‌ی محترم شهید قرار گیرد.

به جهت وجه تسمیه «خانوک» که به معنای جایی که چشمه سار و پر آب است و آتشی که از تنورها شعله می‌کشید و گاه داغی‌اش هم جسم بانوان نانو را می‌سوخت و هم سینه‌ی سوخته‌شان از فراق فرزندان، چون آتش داغ بود همیشه، و نان‌هایی که همیشه راهی جبهه بودند؛ در سال‌های دفاع مقدس، نام این روایتگری را آب، آتش، نان گذاشتم.

صدیقه انجم شعاع